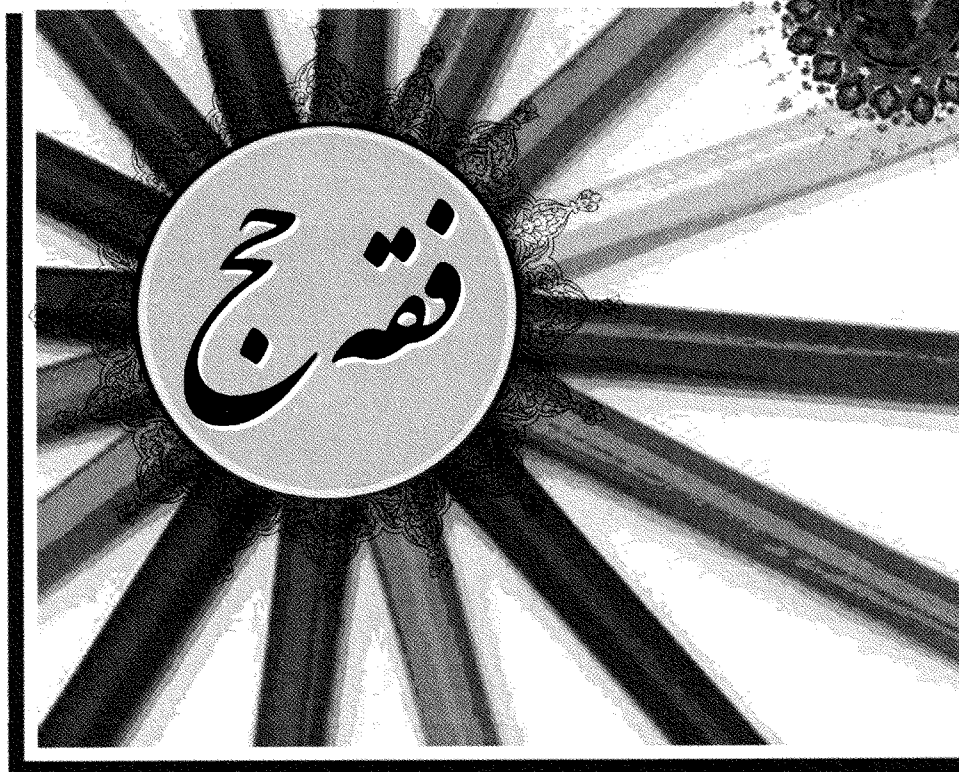


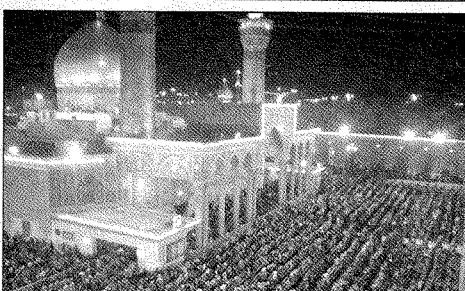
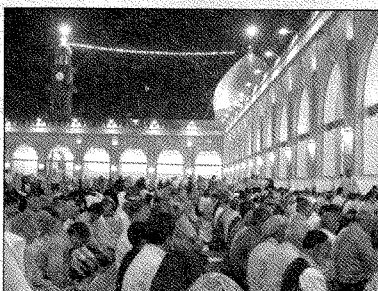
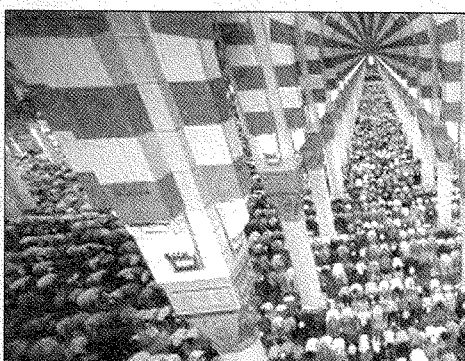
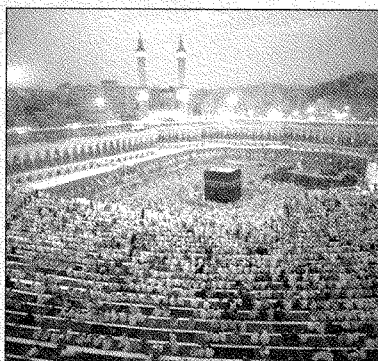




نماز مسافر

در مکان‌های چهارگانه (۲)

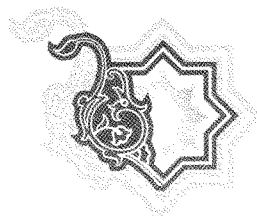
مهدی درگاهی



بخش نخست این نوشتار در شماره ۷۲ از نظر خوانندگان میقات حج گذشته وعده کردیم که ادامه آن را در شماره ۷۳ منتشر کنیم لیکن از آنجا که شماره یاد شده به مقالات اسرار و معارف حج اختصاص یافت و با عنوان «ویژه نامه» منتشر گردید، ناگزیر شدیم قسمت دوم را در این شماره به شما گرامیان تقدیم کنیم:

میقات

۲۰



بخش سوم

قول به تخییر با افضلیت تمام و ادله آن

قائلین به تخییر با افضلیت اتمام

در این بخش، بر خلاف رویه بخش های گذشته، به روش مرحوم عاملی در «مفتاح الکرامه» تأسی کرده با توجه به تعبیرات گوناگون فقها در بیان قائلین به تخییر و به جهت گستردگی قائلین این قول، کلمات علما را به چند دسته کلی تقسیم و اینگونه ارائه می کنیم:

* علامه حلی در کتاب شریف «تذکره»،^۱ صاحب مدارک^۲ و مرحوم سبزواری^۳ این قول را مذهب و رأی اکثر فقها دانسته اند.

* علامه حلی در کتاب «مختلف»،^۴ صاحب معالم،^۵ اردبیلی،^۶ بهبهانی،^۷ بحرانی،^۸ راشد صیمری^۹ و صاحب جواهر^{۱۰} بر این عقیده اند که قول مشهور فقها، تخییر با افضلیت تمام است.

البته مرحومان حکیم^{۱۱} و صاحب جواهر^{۱۲} با این تعبیر آورده اند: «شهرت عظیمی که نزدیک به اجماع فقها است».

محقق اصفهانی،^{۱۳} سید ابوالحسن اصفهانی،^{۱۴} خویی^{۱۵} و صاحب مستمسک^{۱۶}، اصل تخییر را مشهور می دانند.

صاحب وسائل^{۱۷}، این قول را مذهب همه و یا اکثر امامیه معرفی می کند؛ صاحب ریاض^{۱۸} گوید:

«کلام مرحوم حرّ عاملی (صاحب وسائل) ظهور در اجماع فقها بر این قول دارد.»

مرحومان شیخ طوسی^{۱۹} و ابن ادریس^{۲۰} این قول را اجماعی اصحاب دانسته اند.

شهید اول،^{۲۰} محقق کرکی،^{۲۱} شهید ثانی^{۲۲} و سید بحر العلوم^{۲۳} می گویند: این قول، مذهب اصحاب و از منفردات ایشان است.

ادله قائلین به تخییر

دلیل اول: اجماع

مرحوم شیخ طوسی،^{۲۴} یکی از ادله این قول را، اجماع فقها شمرده است. صاحب ریاض نیز بعد از نقل کلام صاحب وسائل و تفسیر آن بر ظهور در اجماع، این اجماع را یکی از ادله قول به تخییر دانسته است.^{۲۵}

اشکال

- این دلیل، از جهت صغروی و کبروی محل تأمل است؛ چرا که:
۱. با وجود مخالفانی چون مرحوم صدوق، چنین اجماعی چگونه منعقد می شود؟!
 ۲. اجماع مدرکی است و یا حداقل مدرکی بودن آن محتمل است؛ بنابراین، حجت نخواهد بود.

دلیل دوم: روایت عمران بن حمران:

«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَقَصَّرُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ أَتِمُّ؟ قَالَ: فَإِنْ قَصَرْتَ فَلَكَ وَ إِنْ أَتَمَّمْتَ فَهُوَ خَيْرٌ وَ زِيَادَةُ الْخَيْرِ خَيْرٌ».^{۲۶}

«به امام رضا عرض کردم: در مسجدالحرام شکسته [نماز] بخوانم و یا تمام؟ امام فرمود: اگر شکسته خواندی، پس برای توست [که مجزی است] و اگر تمام خواندی پس آن بهتر است و طلب خوبی و خیر، بهتر است.»

دلیل سوم: صحیحۀ حسین بن مختار

«عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنْ أَدَا دَخَلْنَا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ نَتِمُّ أَوْ نَقْصُرُ؟ قَالَ: إِنْ قَصَرْتَ فَذَاكَ، وَ إِنْ أَتَمَّمْتَ فَهُوَ خَيْرٌ يَزِدُّكَ».^{۲۷}

«از حسین بن مختار، از امام موسی کاظم نقل شده است که به امام عرض کرد، وقتی وارد مکه و مدینه می شویم، [نماز را] تمام یا شکسته

بخوانیم؟ امام فرمود: اگر شکسته بخوانی که مجزی است و اگر تمام بخوانی پس آن خیری است که ثواب نماز را زیاد می کند.»

دلیل چهارم: روایت علی بن یقطين:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ (ع) عَنِ التَّقْصِيرِ بِمَكَّةَ، فَقَالَ: أَتَمُّ وَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ إِلَّا أَنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي».^{۲۸}

«از علی بن یقطين نقل شده که گفت: از امام موسی کاظم درباره شکسته خواندن در مکه پرسیدم امام فرمود: تمام بخوان، البته واجب [تعیینی] نیست منتها دوست دارم برای تو هر آنچه که برای خود دوست دارم.»

بررسی دلالی

کوهکمری،^{۲۹} صاحب حدائق،^{۳۰} میلانی،^{۳۱} خوانساری^{۳۲} و خویی (ع) این روایات را از جمله روایات دال بر تخیر شمرده و آن را دلیل و مستند مشهور علما در این قول دانسته اند. مرحومان سبزواری،^{۳۳} صاحب ریاض،^{۳۴} صاحب جواهر،^{۳۵} میرزای قمی^{۳۶} و حائری^{۳۷} این روایت را صریح و نص در مذهب و رأی مشهور فقها [تخیر با افضلیت تمام] می دانند.

دلیل پنجم: صحیحۀ علی بن یقطين:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ، قَالَ: مَنْ شَاءَ أَتَمَّ وَ مَنْ شَاءَ قَصَرَ».^{۳۸}

«از علی بن یقطين، از امام رضا نقل شده که نماز در مکه [چگونه است؟] امام فرمود: هر کس می خواهد تمام بخواند و هر کس می خواهد شکسته بخواند.»

بررسی دلالی:

صاحب جواهر،^{۳۹} بهبهانی،^{۴۰} حائری،^{۴۱} صاحب مدارک^{۴۲} و میرزای قمی (ع)^{۴۳} این روایت را صریح در تخیر دانسته اند. البته این روایت بر افضلیت اتمام - که بخشی از مدعای مشهور فقهای امامیه است - دلالتی ندارد و تنها دال بر اصل تخیر است.

دلیل ششم: صحیحہ علی بن مهزیار:

«عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام الرِّوَايَةُ قَدْ اخْتَلَفْتُ عَنْ آبَائِكَ عليهم السلام فِي الْإِتْمَامِ وَالتَّقْصِيرِ لِلصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَمِنْهَا أَنْ يَأْمُرَ بِتَسْمِيمِ الصَّلَاةِ وَلَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً وَمِنْهَا أَنْ يَأْمُرَ بِقِصْرِ الصَّلَاةِ مَا لَمْ يَنْوِ مُقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ ... فَإِنْ فَقَّهَاءُ أَصْحَابِنَا أَشَارُوا عَلَيَّ بِالتَّقْصِيرِ، إِذَا كُنْتُ لَا أَنْوِي مُقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَقَدْ ضَعُفْتُ بِذَلِكَ حَتَّى أَعْرِفَ رَأْيَكَ فَكَتَبْتُ بِخَطِّهِ: قَدْ عَلِمْتُ يَرْحُمُكَ اللَّهُ فَضَّلَ الصَّلَاةَ فِي الْحَرَمَيْنِ عَلَيَّ غَيْرِهِمَا، فَأَنَا أَحِبُّ لَكَ إِذْ دَخَلْتُهُمَا أَلَّا تَقْصُرَ وَتُكْثِرَ فِيهِمَا مِنَ الصَّلَاةِ فَقُلْتُ: لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بَسْتَتَيْنِ مُشَافَهَةٍ إِنِّي كَتَبْتُ إِلَيْكَ بِكَذَا وَ أَجَبْتُ بِكَذَا، فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: أَى شَيْءٍ تَعْنِي بِالْحَرَمَيْنِ؟ فَقَالَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ»^{۴۴}

علی بن مهزیار نقل می کند که به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم که روایات رسیده از سوی پدرانتان در مورد تمام یا شکسته نماز خواندن در حرمین شریف [یعنی حرم الله و حرم الرسول] مختلف است، در برخی از آنها به تمام خواندن نماز هر چند که یک نماز هم باشد امر شده است، و در برخی دیگر به شکسته خواندن مادامی که قصد اقامت نشده است، امر شده است فقهای از اصحاب شما مرا به شکسته خواندن نماز رهنمود دادند [البته مادامی که قصد اقامت ده روز در این اماکن نداشته باشم] سینه ام تنگ شد تا اینکه نظر شما را جویا شوم، پس امام به خط و نوشته خود، چنین مرقوم نمود: تو که به فضیلت نماز در حرمین شریف نسبت به غیر آن آگاهی، پس دوست دارم وقتی وارد این دو مکان شریف می شوی شکسته بخوانی و بسیار نماز بگزاری، پس بعد از دو سال به صورت حضوری به محضر ایشان مشرف شدم و گفتم که من برای شما نامه نوشتم و شما چنین جواب دادید؛ مرادتان از حرمین شریف چه بود، امام فرمود: مکه و مدینه»



بررسی دلالی

مرحومان اردبیلی، میلانی، خوانساری، خویی و برخی از معاصرین، این روایت را از جمله روایات دال بر تخییر با استحباب، شمرده‌اند.^{۴۵}

اشکال

مرحوم بهبهانی، کلام امام علیه السلام [قَدْ عَلِمْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَضَّلَ الصَّلَاةَ فِي الْحَرَمَيْنِ عَلَى غَيْرِهِمَا، فَأَنَا أَحَبُّ لَكَ إِذْ دَخَلْتَهُمَا أَلَّا تَقْصُرَ] را اینگونه معنا می‌کند: «از تعلیل امام علیه السلام به دست می‌آید که تمام خواندن نماز در این اماکن، در اختیار ابن مهزیار است؛ امام علیه السلام می‌فرماید: «تو که فضیلت نماز در آنجا را می‌دانی؛ پس دوست دارم تمام خواندن را انتخاب کنی». آن حضرت دوست داشتن را به خودش نسبت می‌دهد؛ بنابر این، اگر مراد از تخییر در این روایت، تخییر الهی (و تخییر به عنوان حکم واقعی) است، جا داشت که امام علیه السلام در پاسخ چنین مرقوم می‌کردند: حق با آن دسته روایات است. فقها خطا کردند و حکم خداوند تخییر با افضلیت تمام است و افضلیت تمام را بدون حتمیت آن برای تو برگزید.»^{۴۶}

دلیل هفتم: روایت ابی شبل:

«عَنْ أَبِي شَيْبَلٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، قَالَ نَعَمْ، زُرِ الطَّيِّبَ وَ أَتِمَّ الصَّلَاةَ فِيهِ، قُلْتُ: فَإِنْ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَرَوْنَ التَّقْصِيرَ، قَالَ: إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الضَّعْفَةُ».^{۴۷}

«از ابو شبل نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: قبر شریف امام حسین علیه السلام را زیارت کنم؟ فرمود: آری، زیارت کن و نمازت را در آنجا تمام بخوان. گفتم: برخی از اصحاب شما نظر به شکسته خواندن داده‌اند. فرمود: این کار را ضعفا انجام می‌دهند.»

احتمالات در معنای کلام امام علی (ع): «إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الضَّعْفَةُ»

دو احتمال از مرحوم مجلسی:

- ممکن است مراد از آن، کسی است که ضعف در دین [ضعف ایمان] و جهل به احکام شریعت دارد و همین موجب شده تا مرجوح (و شکسته خواندن) را برگزیند.
- و شاید مقصود کسی است که ضعف در بدن دارد و اتیان تمام برای وی دارای سختی و مشقت است و این باعث گردیده که مورد آسانتر را اختیار کند و لوائین که مرجوح باشد.^{۴۸}

مرحوم مجلسی پس از بیان این دو معنا، احتمال دوم را اظهر و مؤید قول اختیاری خود می‌شمارد؛ یعنی تعخیر را با استحباب تمام بر می‌گزیند و مورد نخست را هم منافی با این قول [و روایات پیشین؛ از جمله روایت ایوب بن نوح و علی بن مهزیار و...] نمی‌داند؛ چرا که چه بسا ضعف در دین به خاطر انتخاب مرجوح باشد.^{۴۹}

اشکال مرحوم بحرانی به هر دو احتمال مجلسی و بیان احتمال سوم:

دو احتمال یاد شده، به ویژه معنای نخست، با آنچه در کتاب کامل الزیارات آمده، سازگار نیست و آن این بود که ایوب بن نوح و کسانی که از آن‌ها نقل می‌کند، قصر را برگزیده‌اند.^{۵۰}
و نیز با آنچه از روایت علی بن مهزیار برداشت شده، منافات دارد.^{۵۱} گویا مرحوم مجلسی از این مطلب غفلت نموده که بزرگان اصحاب و فقهای ائمه اطهار (ع) قصر را به شهادت علی بن مهزیار و ایوب بن نوح انتخاب کردند و این با ضعف در دین و جهل به احکام شریعت و ضعف و مشقت بدنی ایشان سازگار نیست. بنابر این، ممکن است، مراد کسی باشد که با علم به این مسأله که تمام خواندن افضل است، شکسته نماز بخواند و مرجوح را انتخاب کند (حال یا به خاطر ضعف در بدن و یا جهل به احکام و ضعف در دین).
و دیگر علما و بزرگان، از آن جهت که احادیث دال بر قصر را بر بقیه اخبار ترجیح دادند، علم بر افضلیت تمام برایشان حاصل نشد؛ پس، عمل آنان، ضعف در دین و جهل به احکام شمرده نخواهد شد.^{۵۲}

احتمال چهارم:

مرحومان بهبهانی و میلانی، با اشاره به منافات یاد شده در کلام صاحب حدائق، در رد احتمال مرحوم مجلسی، معنای دیگری ارائه کرده می‌گویند: «ممکن است مراد از «ضعفه» کسانی باشند که توان و زمینه قصد اقامت ده روز را ندارند تا بتوانند در این اماکن نمازشان را تمام بخوانند.»^{۵۳}

احتمال پنجم:

مرحوم کوهکمری نیز در کلامی که ناظر به همین منافات است، معنای دیگری برای روایت نموده و می‌گوید:

ممکن است مراد از «ضعفه» کسانی باشند که به مرحله «اصحاب السر» بودن ائمه اطهار، نرسیده باشند و بعید نیست که امثال ابن نوح و صفوان و ابن ابی عمیر، با تمام عظمت و بزرگی‌شان در علم و عمل، از اصحاب سر نباشند.^{۵۴} البته این بیان مرحوم کوهکمری به نوعی جواب از اشکال صاحب حدائق نیز هست.

دلیل هشتم: صحیحۀ عبدالرحمان بن حجاج

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) إِنَّ هِشَامًا رَوَى عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُ بِالتَّمَامِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ النَّاسِ قَالَ لَا كُنْتُ أَنَا وَ مَنْ مَضَى مِنْ آبَائِي إِذَا وَرَدْنَا مَكَّةَ أَتَمَمْنَا الصَّلَاةَ وَ اسْتَتَرْنَا مِنَ النَّاسِ».^{۵۵}

«از عبد الرحمان، پسر حجاج نقل شده که گفت: به امام رضا (ع) گفتم: هشام از شما نقل کرده که امر به تمام خواندن نماز در حرمین داده‌اید. این به خاطر عامه است؟ امام فرمود: نه تنها من بلکه تمام پدرانم وقتی وارد مکه می‌شدیم، نماز را تمام خوانده و آن را از مردم مخفی می‌ساختیم.»

بررسی دلالتی:

بزرگانی مانند اردبیلی، میلانی و بروجردی (ع)، این روایت را از روایات دال بر تأخیر شمرده‌اند.^{۵۶} در حالی که مرحومان خویی و صاحب حدائق، اجمال این روایت را موجب تعدد احتمالات می‌دانند.^{۵۷}

احتمالات در بیان جهت استتار امام و به تبع آن در معنای روایت

احتمال نخست: روشن است که عامه و اهل سنت می‌دانستند مذهب و رأی اهل بیت، و پیروان‌شان شکسته خواندن نماز در سفر است (جز مواردی که قصد اقامت ده روز کرده باشند)، بنابراین اگر یکی از ایشان برای کسب فضیلت و ثواب، نمازش را در حرمین شریفین تمام می‌خواند، آن را از اهل سنت مخفی می‌کرد تا بر او خرده نگیرند؛ زیرا ایشان چنین عملی را مخالف مذهب خود شمرده و تمام خواندن نماز را در شأن عظمت و بزرگی و شرف این اماکن نمی‌دانستند؛ بنابراین به خاطر دفع این خرده‌گیری، امام علیه السلام تمام خواندن خود را از عامه مخفی می‌کردند.^{۵۸}

مرحوم میرزای قمی، این معنا را با عبارتی روشن‌تر بیان می‌کند: «ما نماز را به صورت تمام می‌خواندیم و اعتقاد به افضلیت تمام را از اهل سنت مخفی می‌کردیم؛ چرا که آنان در تمام شهرها قائل به تخیر هستند و باور قطعی دارند که شیعیان در سفر به هر شهری نماز را قصر می‌خوانند و فضیلت و برتری اتمام در اماکن چهارگانه [به خاطر عظمت و شرف آن‌ها] را امری غریب می‌شمردند و این امر موجب شد که شیعیان این باور و اعتقاد خود را از ایشان پنهان کنند تا مورد تشنیع قرار نگیرند.»^{۵۹}

مرحوم اصفهانی به تبیین و شرح بیشتر این احتمال پرداخته، می‌نویسد: «این که حرمین شریفین دارای مزیت تخیر و افضلیت تمام باشند، در هیچ آیه و روایت شیعی؛ از رسول خاتم صلی الله علیه و آله حتی تا زمان امام صادق علیه السلام مطرح نشده و از همین رو است که حدیثی از امام باقر علیه السلام در این باب یافت نمی‌شود، در حالی که بیشتر احکام شیعه مستند به این امام بزرگوار است. ائمه علیهم السلام و پیروان ایشان در آن زمان، در اماکن چهارگانه مانند سایر شهرها عمل می‌کردند. بنابراین، تمام خواندن، عملی بود که دلیلی از کتاب و سنت نبوی در نزد اهل سنت نداشت؛ لذا برای دفع ایراد و خرده‌گیری، مخفیانه تمام می‌خواندند.»^{۶۰}

اشکال مرحوم بهبهانی:

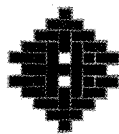
مرحوم بهبهانی پس از نقل کلام مرحوم فیض کاشانی^{۶۱} که به نوعی همین احتمال را در معنای روایت مطرح می‌کند، به این معنا اشکال کرده، می‌نویسد: «فساد آنچه ایشان ذکر کرده‌اند مخفی نیست؛ زیرا اهل سنت همیشه ملازم و همراه اهل بیت نبودند تا ببینند که آنان

در غیر مکه، شکسته نماز می‌گزارند و در خود مکه بدون قصد اقامت، تمام می‌خوانند؛ در نتیجه اعتقاد به تفضیل بعضی از شهرها بر بعض دیگر خلاف تقیه باشد! در واقع از شعائر عامه و اهل سنت، تمام خواندن نماز در مسافرت است، اگرچه قصر را در کنار آن مرجوح می‌شمارند و مذهب شیعه را با این که مخالف اعتقادشان می‌دانند، پذیرفته‌اند و انکار و تشییعی نداشتند [البته بنا به گفته شما] در این صورت قول به تخییر در حرمین که به نوعی عین مذهب عامه است، مانعی نداشته؛ لذا وجهی برای استتار و مخفی سازی باقی نمی‌ماند؛ در حالی که استتار و پنهانی بودن زمانی است که مورد انکار قرار بگیرند و نکوهش شوند...»^{۶۲}

احتمال دوم: ممکن است مراد امام این باشد که ائمه علیهم‌السلام بعد از قصد اقامت در مکه، نماز را تمام می‌خواندند؛ زیرا بعید به نظر می‌رسد که ایشان در مکه به صرف تخییر و نه از باب قصد اقامت ده روز، تمام خوانده باشند با این که خود ایشان دیگران را - در صورت قصد اقامت - امر به اتمام کرده، از تمام خواندن بدون قصد اقامت نهی می‌کردند. پس پاسخ امام علیه‌السلام اینگونه بود و مصلحت ندید همان را که به هشام فرموده بود به عبدالرحمان نیز بگوید.^{۶۳}

احتمال سوم: چه بسا کلام امام علیه‌السلام که فرمود: «لَا كُنْتُ أَنَا...»، استفهام انکاری و یا تقریری باشد؛ در این صورت، مراد حضرت اینگونه است: آیا من و پدرانم نبودیم که وقتی وارد مکه می‌شدیم، نماز را تمام می‌خواندیم [و اعتقادمان را که حتمیت قصر بود] از عامه پنهان می‌ساختیم؟ یعنی وضع و حالمان را از ایشان مخفی می‌کردیم تا متوجه نشوند که ما در سفر نماز را شکسته می‌خوانیم. در این صورت معنای «اسْتَرَيْنَا مِنَ النَّاسِ» یعنی خودمان را از مردم پنهان می‌کردیم نه اینکه تمام خواندن را از آن‌ها مخفی می‌ساختیم. بنابر این معنا، امام علیه‌السلام آنچه را که از هشام نقل شده بود، تأیید می‌کند.^{۶۴}

احتمال چهارم: آنچه از کلام راوی «إِنَّ هِشَامًا رَوَى عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُ بِالتَّامِّ» فهمیده می‌شود این است که امر به تمام خواندن نماز در این اماکن تقیه‌ای بوده و تمام خواندن در آنجا افضل نیست، امام علیه‌السلام در پاسخ چنین برداشتی می‌فرماید: «مراد من از امر به اتمام، ترس از اهل سنت و برای تقیه نبوده؛ بلکه به جهت فضیلت آن اماکن اینگونه امر کردم؛ من و پدرانم وقتی وارد مکه می‌شدیم مخفی از عامه نماز را تمام می‌خواندیم.» در این صورت، امام علیه‌السلام فهم و برداشت هشام، مبنی بر تقیه‌ای بودن اتمام را رد نمودند.^{۶۵}



جمع بندی بین ادله

الف) جمع عرفی

تخیر موضوعی

در مورد این جمع که مرحوم صدوق^{۶۶} و قائلین به تعین قصر مطرح می کنند؛ باید گفت: روایات دال بر وجوب اتمام [که در فصل دوم مقاله مطرح گردید] نسبت به قصد اقامت ده روز و عدم آن، اطلاق دارند، و روایات دال بر تعین قصر، تمام بودن نماز در این اماکن را به قصد اقامت ده روز مقید نموده است؛ بنابر این، عمومیت ناشی از اطلاق ادله تمام، بر تقید ناشی از ادله تقصیر حمل می گردد. در این صورت، روایات فصل دوم بعد از این حمل و جمع عرفی، بر استحباب انتخاب اقامت ده روز در این اماکن توسط مسافر دلالت می کنند؛ به عبارت دیگر، این روایات مسافر را ترغیب می کنند که در این اماکن عزم و قصد اقامت کند. با توجه به این بیان، مشخص می شود که تخیر مستفاد از روایات [مذکور در فصل سوم مقاله] به تخیر مسافر بین انتخاب قصد اقامت ده روز و عدم آن معنا می گردد؛ یعنی مسافر در این اماکن شریف، مخیر است خود را از کسانی قرار دهد که با قصد اقامت ده روز، نمازشان را تمام می خوانند و یا از کسانی باشد که نمازشان را شکسته می خوانند و به اصطلاح، تخیر مستفاد از این روایات، به تخیر موضوعی معنا می شود نه حکمی. طبق این حمل، میان اماکن چهارگانه و دیگر شهرها تفاوتی وجود ندارد؛ مگر این که بگوییم انتخاب اقامت ده روز توسط مسافر و در نتیجه تمام خواندن او در این اماکن افضل است.^{۶۷}

اشکال:

قائلین به تخیر حکمی [در این اماکن، که قول مشهور فقها است]، اشکالات متعددی مطرح کرده اند که به این صورت دسته بندی و بیان می شود:

۱. اشکال اول به تخییر موضوعی

طبق این جمع که بیان شد، دیگر ویژگی و مزیتی برای این اماکن شریف باقی نمی‌ماند؛ زیرا مسافر در تمام شهرها مخیر است که «قصد اقامت ده روز» کند و نیز مخیر است که چنین قصدی نکند؛ در حالی که آنچه از روایات (مانند روایاتی که تمام خواندن را مذخور و از علوم مخزون الهی به شمار آورده) به دست می‌آید، این است که در اماکن چهارگانه، نوعی ویژگی و مزیت وجود دارد.^{۶۸} برای فهم بیشتر و بهتر از این اشکال، شایسته است اشاره‌ای به کلام مرحوم بحرانی داشته باشیم. ایشان می‌گویند: «وجوب تعینی «قصر»، در صورت عدم قصد اقامت و وجوب «تمام» در صورت عزم بر اقامت، نزد اصحاب ائمه، امری واضح و معلوم بوده؛ بلکه چه بسا بتوان آن را از ضروریات دین در نزد ایشان بر شمرد... حال اگر اتمام وارده در این روایات را مقید به قصد اقامت ده روز بدانیم (همانگونه که مرحوم صدوق و کسانی که نظر ایشان را قبول کرده‌اند، قائل به آن هستند) دیگر وجهی برای تکرار این مسأله در اخبار متعدد - که در این باب مطرح شده است - نمی‌ماند؛ [چرا که طبق این جمع، روایات به امری بدیهی اشاره می‌کنند و این با تعدد روایات باب و سؤال از نماز مسافر در این اماکن سازگار نیست] پس حق این است که بگوییم نماز مسافر در این اماکن و سؤال‌ها در ویژگی این اماکن، تنها به این خاطر بوده که آنان مزیت و خصوصیتی از برای این اماکن شنیده بودند و آن همان رجحان اتمام بدون قصد اقامت است.»^{۶۹}

پاسخ از اشکال اول

مرحوم صدوق و پیروان او، مزیت این اماکن شریف را نفی نکرده‌اند؛ چرا که طبق این حمل، صرف «اقامت گزیدن به مدت ده روز» و در نتیجه تمام خواندن نماز، فضیلت دارد؛ در حالی که در دیگر شهرها این فضیلت و خصوصیت نیست؛ به عبارت دیگر، استحباب و رجحان قصد اقامت ده روز در این اماکن، همان خصوصیتی است که باعث ممتاز شدن آن در مقایسه با دیگر شهرها شده و سبب تعدد سؤال اصحاب از ائمه علیهم‌السلام گردیده است.^{۷۰}

نکته: البته از ظاهر روایاتی که تمام خواندن مسافر در این اماکن را مذخور و مخزون علم الهی شمرده‌اند،^{۷۱} به دست می‌آید که خود «تمام خواندن» موضوع امر مذخور است؛ نه این که مقدمه آن یعنی قصد اقامت موضوع آن باشد؛ بنابر این، معنای اینگونه روایات همان مشروعیت

تمام خواندن مسافر در این اماکن به خاطر خصوصیت آن اماکن، خواهد بود. پس آنچه که در جواب از اشکال آوردیم، به نوعی تأویل بردن این روایات به معنای غیر ظاهر است.^{۷۲}

اشکال دوم بر تخییر موضوعی

در اینجا نمی‌توان گفت که این جمع نسبت به برخی از روایات دال بر اتمام، جاری است؛ (روایاتی که امر به اتمام در آن‌ها با عباراتی همچون «وَلَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً» یا «مرارا» و یا «حِينَ تَدْخُلُ» همراه است)؛^{۷۳} چرا که این اخبار بر تمام خواندن مسافر به مجرد دخول یا گذر کردن از این اماکن و یا حتی با اقامه یک نماز در آن، تصریح دارند و به اصطلاح، بر تمام خواندن نماز در جایی که قصد اقامت نشده باشد، نص بوده و قابل تنقید نیست.^{۷۴}

اشکال سوم بر تخییر موضوعی

سومین اشکال را مرحوم بحرانی اینگونه مطرح نموده و می‌گوید: «همانگونه که معلوم است، موضوع روایات دال بر وجوب قصر [که در فصل نخست رساله مطرح گردید] تنها شامل دو حرم است؛ [حرم الله و حرم الرسول ﷺ] و در نتیجه، تعارض [بدوی] منحصر در همین دو حرم خواهد بود؛ در حالی که مدعای مرحوم صدوق، وجوب تقصیر در هر چهار مکان شریف است؛ (مادام که قصد اقامت نکرده باشد). بدین ترتیب اخبار دال بر وجوب اتمام، که موضوع آن‌ها دو حرم شریف دیگر است، بدون معارض [بدوی] باقی می‌ماند و تنها خبری که نص بر تقصیر در دو حرم دیگر است، روایت عمار ساباطی^{۷۵} است که درباره حائر حسینی ﷺ وارد شده، (در این صورت اخباری که موضوع آن‌ها کوفه و حرم امیر مؤمنان ﷺ بود، بدون معارض باقی می‌ماند) و آن هم ضعیف و نادر است و صلاحیت معارضه با اخبار دال بر تمام را ندارد. در هر حال، اخبار کوفه که معارضی ندارد، چرا باید از تحت اخبار دال بر اتمام خارج گردد؟»^{۷۶} به عبارت بهتر مرحوم صدوق با این جمع، تنها مسأله نماز مسافر در دو حرم الهی و نبوی را حل کرده است.

تخییر حکمی

معنا و تفسیر اول از تخییر حکمی

این جمع (تخییر همراه با افضلیت اتمام) که برخی از قائلین به قول مشهور، آن را مطرح می‌کنند؛ به این شرح است:

روایات تخییر، بر این مطلب تصریح کرده‌اند که مسافر مختار است بین انتخاب قصر یا اتمام در اماکن چهارگانه، و به اصطلاح این دسته از روایات، نص در تخییرند؛ در حالی که روایات اتمام، ظهور در وجوب تعیینی تمام خواندن نماز دارند. بنابراین، با توجه به این که روایات تخییر از روایات اتمام اظهر است، از وجوب تعیینی آن دست برمی‌داریم و بر وجوب تخییری با استحباب تمام خواندن، حمل می‌کنیم؛ به عبارت دیگر تمام خواندن مسافر در این اماکن، عمل به یکی از افراد وجوب تخییری خواهد بود، که البته افضل آن نیز هست. شواهدی از میان روایات تخییر بر این حمل وجود دارد که در آن تصریح می‌کنند: تمام خواندن در این اماکن، به نحو تعیینی واجب نیست؛ همچون روایت علی بن یقطین،^{۷۷} روایت ابن مختار^{۷۸} و عمران.^{۷۹}

از سوی دیگر، روایات تقصیر بر شکسته خواندن نماز (مادامی که قصد اقامت نکرده باشد)، ظهور دارند، که این روایات نیز با توجه به اظهریت روایات تخییر (در جواز شکسته خواندن نماز در این اماکن)، بر نفی وجوب تعیینی اتمام (نفی حتمیت تمام خواندن) مگر در جایی که قصد اقامت شده باشد، حمل می‌گردد.

بنابراین، معنای روایات تقصیر آن است که: مسافر در این اماکن بین شکسته و تمام خواندن نماز مخیر است؛ جز آنجا که قصد اقامت ده روز کند. در این صورت است که تنها تمام خواندن نماز بر او واجب می‌گردد؛ (یعنی اتمام به نحو تعیینی بر او واجب است).^{۸۰}

اشکال بر این معنا از تخییر حکمی

مرحوم حائری،^{۸۱} خویی^{۸۲} و وحید بهبهانی،^{۸۳} دست برداشتن از ظهور تعیینی روایات اتمام را - با توجه به اظهریت روایات تخییر بر جواز - حملی عرفی دانسته و آن را قبول می‌کنند؛ اما نسبت به روایات تقصیر، حمل آن را بر جواز و مرجوحیت نمی‌پذیرند؛ چرا که دلالت این روایات بر شکسته خواندن نماز (مادام که قصد اقامت نشده) را صریح و غیر قابل حمل می‌دانند؛ به عبارت دیگر، هم روایات تخییر و هم روایات تقصیر را، بر مفاد و مؤدای خود نص می‌دانند و نسبت به این دو دسته از اخبار، قائل به تعارض می‌شوند که در صفحات بعد، به آن خواهیم پرداخت.

تفسیر دوم از تخییر حکمی

مرحوم حکیم در مقام جمع بین ادله، تخییر حکمی را اینگونه بیان کرده است:

«حکم اولی در این اماکن، تخییر مسافر بین شکسته و تمام خواندن نماز است، مگر آن که عنوان دیگری بر آن عارض شود، در این صورت تنها یکی از آن دو (قصر یا تمام) بر مسافر واجب خواهد شد. بنابر این، اختلاف اصحاب در این مسأله، ناشی از اختلاف اوامر صادر شده از سوی ائمه علیهم السلام برای ایشان خواهد بود که آن نیز ناشی از تفاوت جهاتی است که بر حسب آن، یکی از این دو امر به صورت معین (بر مسافر) واجب می باشد.»^{۸۴} [یعنی اگر عنوان ثانوی پدید آید، حکم مسافر در این اماکن تغییر می کند؛ مثلاً اگر قصد اقامت (ده روز) کند، تنها تمام خواندن نماز در این اماکن بر او واجب است و دیگر حق ندارد نمازش را به استناد حکم اولی در این مواضع (که تخییر است)، شکسته بخواند.]

ب) تعارض

همانگونه که گذشت، گروهی از فقها، دلالت بعضی از اخبار را آبی و عاری از حمل و جمع عرفی می دانند؛ لذا در بحث جمع بندی بین روایات باب، قائل به تعارض می شوند و با توجه به مرجحات مطرح شده از سوی معصومین علیهم السلام، بعضی را بر بعض دیگر ترجیح می دهند؛ به جهت نظم هر چه بهتر و دسته بندی شفاف تر، مرجحات مطرح شده در کلمات این علما را به «مرجح خاص» و «مرجح عام» تقسیم نموده و بدینگونه ارائه می کنیم:

* ترجیح خاص

در مورد اخبار متعارض باید گفت: اگر در روایات همان باب، حدیثی از ائمه اطهار علیهم السلام ناظر به اختلاف روایات در آن مسأله خاص، وارد شده باشد و امام علیه السلام در آن روایت یکی از طرفین را بر دیگری ترجیح دهد؛ در اصطلاح «ترجیح خاص» نامیده می شود. در این بحث نیز این ترجیح وجود دارد؛ چنانکه پیش تر نیز مطرح گردید؛ علی بن مهزیار^{۸۵} بعد از آن که اختلاف (و تعارض) روایات وارد شده در این مسأله را در نامه ای برای امام جواد علیه السلام ارسال کرد، حضرت در پاسخ، ناظر به روایات باب، تخییر همراه با افضلیت تمام را (برای مسافر) این اماکن، مأمور به می داند. بنابر این، در بحث ما ترجیحی خاص از سوی ائمه وارد شده و

دیگر وجهی برای رجوع به مرجّحات عام (که در تمام فقه جاری است و کلیات آن در علم اصول مطرح می‌گردد)، باقی نمی‌ماند.^{۸۶}

اشکال

اگر به روایت علی بن حدید بنگریم، خواهیم یافت که در آن حدیث، ابن حدید اختلاف اصحاب در بیان حکم مسافر این اماکن را، به امام رضا علیه السلام نیز عرضه می‌کند و امام علیه السلام در پاسخ ایشان، تمام خواندن را منوط به قصد اقامت ده روز می‌داند؛ [بنابراین، چه وجهی دارد که در ترجیح خاص، به روایت علی بن مهزیار استناد کنیم و روایات دال بر اتمام و تخیر را بر احادیث تقصیر مقدم بدانیم، در حالی که روایت ابن حدید نیز به نوعی ناظر به این اختلاف بوده و اتمام در آن به قصد اقامت ده روز، منوط و مشروط گردیده است].^{۸۷}

جواب از اشکال

روایت علی بن حدید ضعف سندی دارد؛ بنابراین، نمی‌تواند با حدیث ابن مهزیار معارضه کند؛ به عبارت دیگر، تقابل میان «حجت» و «لا حجت» است. پس روایت علی بن مهزیار تنها مرجّح خاص در این مقام است؛ علاوه بر این که با عمل مشهور فقها به آن، نیز تقویت می‌گردد.

به فرض که هر دو روایت را از جهت سند یکسان بدانیم؛ اما روایت علی بن مهزیار مقدّم است؛ چرا که از خود معصومین وارد شده که در این موارد ترجیح با روایت اخیر از حیث زمان است؛^{۸۸} به این معنا که اگر روایتی از یکی از معصومین علیهم السلام صادر گردید و معصوم بعد از آن، به گونه دیگری (منافی با آن) پاسخ داد، کلام امام بعدی مقدم است. در بحث ما نیز، روایت ابن مهزیار که از امام جواد علیه السلام صادر گردیده، بر روایت ابن حدید که از امام رضا علیه السلام است، مقدّم می‌باشد. بنابراین، مرجّح خاص، تنها حدیث ابن مهزیار خواهد بود.^{۸۹}

* ترجیح عام

در باب تعادل و ترجیح که از مباحث علم اصول است، مرجّحات منصوص، به پنج دسته «ترجیح به احدیّت»، «ترجیح به صفات»، «ترجیح به شهرت»، «ترجیح به موافقت با کتاب» و «ترجیح به مخالفت با عامه» تقسیم شده و حجیت آن‌ها ارزیابی می‌شود؛ هر چند که

بعضی از علما از میان این مرجحات، تنها ترجیح به موافقت با کتاب و مخالفت با عامه را می‌پذیرند.^{۹۰}

در مسأله حکم نماز مسافر در اماکن اربعه، فقها در مقام تعارض میان روایات باب، تنها به «مرجح شهرت» و «مرجح مخالفت با عامه» اشاره می‌کنند؛ البته ترجیح به مخالفت با عامه را در بحث تقیه‌ای بودن دسته‌ای از روایات مطرح می‌کنند. بنابر این، آنچه در این قسمت، از میان مرجحات عام به آن اشاره خواهیم کرد، در مرحله اول ترجیح به شهرت، و بعد از آن ترجیح به مخالفت با عامه می‌باشد.

* ترجیح به شهرت

پیش از آن که نظریات فقها را در این زمینه مطرح کنیم، شایسته است ابتدا شهرت و اقسام آن را بیان نماییم:

شهرت سه نوع است:

- شهرت روایی؛ یعنی راویان بسیاری روایتی را نقل کنند و در مقابل آن، ندرت و شذوذ قرار گیرد. مشهور فقها این قسم را از جمله مرجحات باب تعارض می‌دانند.

- شهرت عملی؛ یعنی استاد مشهور فقها در عمل و در مقام حکم دادن، به خبر و روایتی، که این شهرت جبران‌کننده ضعف سند روایت می‌شود.

- شهرت فتوایی؛ و آن به این معنا است که فتوایی مشهور باشد، بی آن که سند آن فتوا را بدانیم؛ حال این عدم آگاهی از سند، یا به این خاطر است که روایتی در باب وجود ندارد و یا وجود دارد لیکن برخلاف آن فتوا است و یا بر طبق آن است، اما نمی‌دانیم مستند به این روایت بوده یا خیر.^{۹۱}

در بخش اول مقاله مطرح گردید که نخستین دلیل قائلین به تقصیر، شهرت مستفاد از روایت علی بن مهزیار و سعد بن عبدالله است و به تعبیر مرحوم اصفهانی^{۹۲} (شیخ الشریعه) شهرت (عملی و فتوایی) مستفاد از این دو روایت؛ از جمله مبعدات قول به اتمام است. هر چند که در آنجا کلمات فقها به طور کامل (نسبت به اصل استفاده شهرت از این دو روایت و حجیت آن و نظر موافقین و مخالفین) مطرح گردید؛ ولی آنچه در اینجا به دنبال آن هستیم،

این است که ایشان به عنوان مرجّح از آن استفاده نکردند، ولی در عوض قائلین به تخییر که در این شهرت خدشه کرده بودند؛ در این بحث شهرت تخییر را به عنوان مرجّح ذکر می کنند؛ که البته در ادامه متن به کلام ایشان، اشاره می گردد.

برخی از قائلین به تخییر؛ مانند مرحوم نراقی^{۹۳} و محقق اصفهانی^{۹۴} (شیخ محمد حسین)، در مقام تعارض میان «روایات دال بر تقصیر» با «احادیث دال بر اتمام و تخییر»، به مرجّح شهرت اشاره می کنند و می فرمایند: «بنابراین، به خاطر همین جهت [شهرت عملی] ترجیح با روایات اتمام و تخییر است، علاوه بر اینکه به اعتبار شهرت روایی و فتوایی نیز ترجیح با این روایات [اتمام و تخییر] است».

* ترجیح «مخالفت با عامه» در نگاه قائلین به تخییر با افضلیت تمام:

برخی از کسانی که به «تخییر با افضلیت اتمام» نظر داده و روایات تقصیر را نص در شکسته خواندن نماز در اماکن اربعه می دانند، در باب تعارض بین «روایات تقصیر» با «روایات دال بر اتمام و تخییر»، این مرجّح را ذکر می کنند و آن را در باب «تقیه ای بودن روایات تقصیر» مطرح می کنند و برای این حمل (حمل بر تقیه ای بودن این دسته از روایات) ادله و وجوهی بیان کرده اند که در ادامه به ترتیب به آنها اشاره می کنیم.

البته پیش از بیان این وجوه، لازم است به اقسام تقیه اشاره ای کنیم تا مراد از آن، در این مبحث واضح شود. همچنین به جهت وضوح هرچه بیشتر مبحث تقیه، شایسته است به آرای مذاهب چهارگانه اهل سنت، در منابع معتبر خودشان اشاره ای داشته باشیم:

اقسام تقیه:

- گاهی به دلیل وجود کسانی در مجلس تخطب، خود امر امام علیه السلام تقیه ای است.
- و دوم آنکه، امام علیه السلام گاهی در مورد چیزی حکم می کنند یا نظری می دهند تا عمل کنندگان به آن، به عنوان شیعه شناخته نشوند. و این، تقیه در عمل است.
در این مسأله، بحث در مورد تقیه از نوع دوم است؛ یعنی اگر - مثلاً - گفته می شود روایات قصر، تقیه ای است؛ مراد این است که شیعیان در اینگونه احادیث، مکلف به تقصیر شده اند تا در این اماکن خاص شناخته نشوند.^{۹۵}

نظریه اهل سنت در مورد نماز مسافر

ابن قدامه در کتاب «المغنی» می نویسد: «نظریه ابن حنبل تخیر است و رأی شافعی و مالکی اتمام و حنفی به وجوب تقصیر فتوا داده است.»^{۹۶}

نظریه ایشان در کتاب «بداية المجتهد و نهاية المقتصد»^{۹۷} اینگونه آمده است: «ابوحنیفه و پیروانش، قائل به تعیین قصر هستند. شافعی قائل به تخیر است. مالک در بیشتر روایات نقل شده از او، قصر را مستحب مؤکد شمرده و ابن حنبل، شکسته خواندن را رخصت دانسته و اتمام را افضل می شمارد.

دو کتاب «الأمم» و «المهذب» که درباره فقه شافعی در قرن پنجم و ششم نوشته شده اند، گفته اند:

شافعی فتوا به جواز قصر داده است.^{۹۸} و کتاب «بدائع الصنائع» که بر اساس فقه حنفی نگاشته شده، نظریه ابوحنیفه را تعیین قصر می داند.^{۹۹}

الجزیری در کتاب «الفقه على المذاهب الأربعة» می نویسد: نظریه شافعی و حنبلی تخیر بین قصر یا اتمام است، البته با این تفاوت که حنابل اتمام را افضل می دانند و شافعی ها نیز به شرطی که سفر به حد سه مرحله رسید، قصر را بهتر می دانند و حنفی ها و مالکی ها بر این مطلب اتفاق دارند که شکسته خواندن از مستحبات مؤکد است ولی در جزایی که بر ترک آن مترتب می شود اختلاف دارند.^{۱۰۰}

اکنون که مراد از تقیه و آرای اهل سنت در این زمینه مشخص گردید، به ادله قائلین به تخیر در اثبات تقیه ای بودن روایات تقصیر می پردازیم:

ادله تخیری ها در اثبات تقیه ای بودن روایات تقصیر

دلیل نخست: واضح است که عامه و اهل سنت هیچ ویژگی برای این اماکن قائل نیستند و شکسته خواندن نماز برای مسافر در تمام اماکن و شهرها را یکسان می دانند، همانطور که سیره و عملشان نیز گویای این مطلب است، (هر چند نظرشان مختلف است و نظریه تعداد زیادی از ایشان به تخیر اشاره دارد؛ چرا که به ظاهر آیه شریفه «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»^{۱۰۱} تمسک جسته اند؛ یعنی «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» را به معنای جواز قصر نماز برای مسافر معنا می کنند؛ به عبارت دیگر، ظاهر آیه شریفه را ملاک قرار می دهند و اینگونه معنا

می‌کنند: «هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست اگر نماز را شکسته بخوانید.» البته جای این مطلب، در بررسی حکم کلی نماز در سفر است، اما اشاره می‌کنیم که علمای شیعه با استناد به روایات،^{۱۲} آن را عزیمت معنا می‌کنند و نه رخصت. (از سوی دیگر) شایسته نیست در این مطلب تردید کنیم که ائمه علیهم‌السلام برای این اماکن خصوصیتی قائل بودند. بنابراین، اگر امر به شکسته خواندن نماز در این دسته از روایات برای بیان حکم واقعی باشد، همانا این خصوصیت لغو خواهد بود و هیچ‌گونه تفاوتی میان این اماکن و غیر آن نیست. بنابراین (باید گفت) روایات دال بر قصر، بر تقيه حمل می‌شود؛ به طوری که اگر هیچ روایتی به غیر از روایات این دو دسته (یعنی روایات دال بر تخییر و دال بر تقصیر) در مقام وجود نداشت؛ باز هم به خاطر این قرینه قطعی، اوامر دال بر تقصیر را حمل بر تقيه نموده و روایات تخییر را مقدم می‌شمردیم.^{۱۳} (در حالی که روایات دال بر اتمام نیز خود دلیل دیگری بر این مطلب است).

اشکالِ دلیل اول

همانگونه که در بحث جمع عرفی اشاره شد؛ بنابر قول به تقصیر و حمل روایات بر تخییر موضوعی، این خصوصیت و مزیت نفی نمی‌شود؛ چرا که طبق این حمل، خود اقامت گزیدن به مدت ده روز و تمام خواندن نماز دارای فضیلت است، در حالی که در دیگر شهرها این فضیلت و خصوصیت وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، استحباب و رجحان در قصد اقامت، همان خصوصیتی است که باعث ممتاز شدن آن در مقایسه با دیگر شهرها می‌شود؛ لذا باید گفت: به استناد این دلیل نمی‌توان اخبار تقصیر را حمل بر تقيه کرد.

دلیل دوم: در روایات دال بر اتمام، تمام خواندن نماز، از امور «مذخور» و «مخزون» در علم الهی شمرده شده^{۱۴} و این نشان دهنده آن است که تمام خواندن نماز در این اماکن از خصائص شیعه محسوب می‌شود. بنابراین، اوامر دال بر شکسته خواندن نماز که موافق با عامه است، به یقین از باب تقيه صادر شده‌اند.^{۱۵}

تفاوت دلیل نخست با دلیل دوم

این دلیل با دلیل پیشین تفاوت دارد؛ زیرا در اینجا، از روایات دال بر اتمام؛ مانند دو روایت یاد شده، فهمیده می‌شود که تمام خواندن، از ویژگی‌های شیعه محسوب می‌شود و

در نتیجه روایات دال بر قصر، با این بیان، حمل بر تقیه می‌شوند؛ اما در دلیل قبل (دلیل اول) فارق از این روایات و با توجه به این قرینه که این اماکن واجد خصوصیتی هستند که آن را از دیگر اماکن ممتاز می‌کند و احادیث قصر همگام با اهل سنت هیچ گونه مزیتی برای آن قائل نیستند؛ لذا بر تقیه حمل شدند.

دلیل سوم: مرحوم خوئی سؤمین دلیل را حدیث معاویه بن وهب معرفی می‌کند که فرمود: ^{۱۰۶}

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّقْصِيرِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَالتَّمَامِ، فَقَالَ: لَا تَتِمَّ حَتَّى تَجْمَعَ عَلَى مُقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا رَوَوْا عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَامِ، فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَكَ كَانُوا يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ فَيُصَلُّونَ وَيَأْخُذُونَ نِعَالَهُمْ وَيَخْرُجُونَ وَالنَّاسُ يَسْتَقْبِلُونَهُمْ يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ لِلصَّلَاةِ فَأَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَامِ» ^{۱۰۷}

ایشان در توضیح روایت فرموده‌اند: «دلالت روایت بر تقیه ای بودن امر امام عليه السلام بر قصر، و مشروعیت تمام فی نفسه واضح و روشن است، و الا اگر مشروع و صحیح نباشد، آیا مجرد خروج و رویارویی با عامه [در هنگام خروج از مسجد] از مسوغات اتمام است، و آیا این، همان امر به ترک نماز در آن روز نیست؟! لذا باید گفت خود این بیان، شاهد درستی استناد تقیه ای بودن به اوامر تقصیر است؛ و الا چگونه امام عليه السلام امر به اتمام فرموده است در حالی که مأمور به نیست؟!»

این فقیه بزرگوار در ادامه، کلام خود را با بیان روایت عبدالرحمان بن حجاج تأیید می‌کند:

«ممکن است آنچه را که مطلوب ماست، با روایت ابن حجاج تأیید کنیم: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ هِشَامًا رَوَى عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُ بِالتَّمَامِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ النَّاسِ قَالَ لَا كُنْتُ أَنَا وَ مَنْ مَضَى مِنْ آبَائِي إِذَا وَرَدْنَا مَكَّةَ أَتَمَمْنَا الصَّلَاةَ وَ اسْتَرْتَنَّا مِنَ النَّاسِ» ^{۱۰۸} چرا که آنچه از استتار تمام خواندن به دست می‌آید، این است که اتمام مخالف تقیه است و عمل عامه بر شکسته خواندن نماز بوده است.» ^{۱۰۹}

در گذشته در خصوص معنای امر امام علیه السلام بر تمام خواندن نماز، در این دو روایت (ذیل روایت ابن وهب و روایت ابن حجاج) و در بیان جهت این امر، به طور کامل و مفصل توضیحاتی به نقل از فقها ارائه گردید؛ و چنانچه بیان شد، یکی از احتمالات مطرح در خصوص روایت این است و در جهت استتار وجوه دیگری نیز وجود دارد که از تکرار آن در اینجا صرف نظر می‌کنیم:

* ترجیح «مخالفت با عامه» در نگاه قائلین به تعین قصر

قائلین به تقصیر، در فرض تعارض نیز به مرجح «مخالفت با عامه» اشاره و به آن استناد می‌کنند و به استناد آن، اخبار اتمام و تخییر را حمل بر تقیه نموده‌اند.

در این مورد کلام مرحوم وحید بهبهانی را می‌آوریم:

«از مهمترین اسباب اختلاف در روایات صادره از ائمه معصوم علیهم السلام تقیه است و این امری است که عقل و نقل متواتر^{۱۱} بر آن دلالت دارد؛ از سویی هر دو حرم شریف (مکه و مدینه) از مشاهد اهل سنت است؛ به‌طوری‌که ترک تقیه در این دو مکان ممکن نیست؛ لذا باید گفت: تمام خواندن نماز در این اماکن، به‌طور قطع از روی تقیه است. درست است که اهل سنت وظیفه مسافر را در تمام شهرها تخییر میان قصر و اتمام می‌دانند، اما شعارشان اتمام است؛ همان‌طور که:

- حج تمتع را صحیح شمرده‌اند، لیکن شعارشان غیر تمتع است،

- تکتف را مستحب شمرده‌اند، لیکن آن را از شعائر اهل سنت به حساب می‌آورند،

- سجده بر خاک را مستحب می‌دانند، اما آن را از شعائر شیعه می‌شمارند.

و مانند این موارد در فقه بسیار است به طوری‌که برخی از مسائل، از شعائر اهل سنت است و با این‌که یک طرف را جایز می‌دانند، اما آن طرف دیگر را از شعائر شیعه محسوب می‌کنند. در مبحث ما هم شکسته خواندن را اجازه می‌دهند ولی آن را از شعائر شیعه می‌شمارند. شیعیان در تمام این موارد به دستور ائمه علیهم السلام به تقیه عمل کرده‌اند؛ چنانکه در روایتی آمده است: «این اعمال را از شما قبول نمی‌کنند»؛ یعنی اهل سنت با این‌که تقصیر را حلال می‌دانند

و گاهی خود نیز آن را انجام می‌دهند، ولی از شما نمی‌پذیرند و آن را شعار شما می‌دانند و چه بسا اگر آن عمل را انجام دهید، مورد آزار و اذیت قرار بگیرید. چگونه می‌شود که اخبار دال بر تخییر با رجحان تمام - که همان مذهب و نظر اهل سنت است - مذهب و رأی شیعه هم باشد؟! با این که در اخبار متواتر به ما رسیده است: «آنچه موافق عامه است، به جهت تقیه بوده و رشد و تعالی در مخالفت آن است.» خلاصه این که تمام خواندن از شعائر عامه و قصر خواندن از ویژگی‌های شیعه است و میحث ما نیز مانند سایر مباحثی است که ائمه تصریح کرده‌اند که به خاطر حفظ خود و کیان تشیع، ما را به اختلاف انداخته‌اند (و سبب صدور روایات متعارض شده‌اند). بنابراین، رعایت قاعده در شناخت روایات مخالف با اهل سنت از موافق، جای هیچ شبهه‌ای را در انحصار حکم بر طبق نظر مرحوم صدوق؛ یعنی تعین قصر باقی نمی‌گذارد.^{۱۱۱}

اشکالات تقیه‌ای شمردن روایات اتمام

اشکال نخست: بعضی از روایات،^{۱۱۲} بر این مورد حمل نمی‌شوند؛ یعنی روایاتی که تمام خواندن را از امور مخذور و مخزون علم الهی شمرده‌اند، قابل حمل بر تقیه نیستند؛ چرا که وجهی ندارد که اگر اتمام از روی تقیه صادر شده؛ ائمه علیهم‌السلام آن را از مخزون در علم الهی معرفی کنند. اشکال دوم: اگر تمام خواندن از روی تقیه باشد؛ لازم بود ائمه علیهم‌السلام در پاسخ پرسش اصحاب از حکم مسافر در این اماکن، اینگونه می‌فرمودند: «مخفیانه دو رکعت خوانده، سلام بده و برای این که آشکار نشود شکسته خوانده‌ای، دو رکعت دیگر هم بخوان.» اشکال سوم: روشن است که مسجد کوفه و حائر حسینی از مشاهد خاص شیعه است؛ حال چگونه می‌توان گفت که مراد از امر به اتمام در این دو مکان، امر به تخییر نیز هست، و در اینجا حمل بر تقیه می‌شود؟!^{۱۱۳}

پاسخ مرحوم بهبهانی به اشکال سوم

درست است که مسجد کوفه و حائر حسینی از مشاهد خاص شیعه به شمار می‌آید لیکن تفاوتی میان آن دو و مکه و مدینه نیست؛ چرا که در کتب عامه و خاصه، از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

و ائمه اطهار علیهم السلام روایات بسیاری در فضیلت مسجد کوفه و نماز خواندن در آن و زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام وارد شده است؛^{۱۴} بنابراین، اهل سنت نیز در این اماکن تجمع کرده و آمد و شد داشته و دارند. روشن است که اگر این دو مکان شریف، مخصوص شیعه بود، آنان توسط اهل سنت مورد اذیت و آزار قرار گرفته و از آنجا بیرون می شدند و ائمه نیز از آمدن آنان به این اماکن نهی می کردند، در حالی که چنین نبوده و اهل سنت در کنار شیعه، به این دو مکان آمد و شد داشته و با هم زندگی می کردند و چه بسا شیعیان در اینجا در اقلیت هم بوده اند. به همین خاطر است که زیارت اربعین از علامات شیعه و مؤمنان شمرده شده^{۱۵} و یا زیارت حضرت امام رضا علیه السلام از علامات مؤمنان خاص محسوب گردیده است.^{۱۶}

عملکرد متوکل را همه می دانیم و شنیده ایم که چه آزار و اذیت ها به شیعه روا داشت!^{۱۷} در عصر وی اگر به شیعه بودن کسی پی می بردند، ساعتی مهلتش نمی دادند!^{۱۸} بنابراین اشکال سوم مبنی بر اختصاص دو مکان مسجد کوفه و حائر حسینی به شیعیان محل تامل و دقت است.

برداشت و نتیجه

پس از روشن شدن مستند اقوال و بررسی تک تک روایات از جهت دلالت، که هر یک از قائلین نسبت به قول خود مطرح کرده اند؛ به بیان نظریات علمای دیگر در این زمینه پرداختیم و بعد از این که عبارات فقها را در دلالت این مستندات، به صورت منطقی مقابل یکدیگر قرار دادیم؛ در ذیل قول به تخییر، وجوه جمع روایات باب را مطرح نمودیم و بنا بر شکل و قاعده اصولی، ابتدا جمع عرفی را بیان کردیم که به نقل از قائلین به وجوب قصر، تخییر موضوعی و قائلین به تخییر، تخییر حکمی بیان شد و بعد از آن، در فرض تعارض، ابتدا مرجح خاص به نقل از فقها و علما مطرح و سپس، بحث مرجح عام ارائه شد که بنا به کلام فقها، در این مبحث منحصر به مرجح «شهرت» و «مخالف با عامه» است.

همچنین نظریات و کلمات علما در این باره را با دسته بندی مناسب آوردیم و در اختیار محققان و پژوهشگران قرار دادیم. امید است مورد رضایت حضرت بقیه الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد!

پی نوشت ها:

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۳۶۶
۲. مدارک الأحکام، ج ۴، ص ۴۶۶
۳. ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۴۱۳
۴. مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۱۳۵
۵. رسالة صاحب المعالم نسخة خطی موجود در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی، به شماره ۵۱۱۲، ص ۹، سطر ۲۱
۶. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص ۴۱۹
۷. مصابيح الظلام، ج ۲، ص ۱۸۷
۸. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۱، ص ۴۳۸
۹. كشف الالتباس عن موجز أبي العباس، نسخة خطی موجود در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی، به شماره ۲۷۳۳، ص ۲۰۱، سطر ۲۱
۱۰. جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۲۹
۱۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۱۷۹
۱۲. جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۳۳
۱۳. صلاة المسافرين، (للأصفهانی)، ص ۱۶۸
۱۴. صلاة المسافرين، (للسيد الاصفهانی)، ص ۱۹۶
۱۵. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۳۹۵
۱۶. وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۵۳۴، ذیل حدیث ۱۱۳۷۶
۱۷. ریاض المسائل، چاپ جدید، ج ۴، ص ۳۷۷
۱۸. الخلاف، ج ۱، ص ۵۷۶
۱۹. السرائر الحاوی لتحریر، ج ۱، ص ۳۴۳
۲۰. ذکرى الشيعة فی احکام الشريعة، ج ۴، ص ۲۹۰
۲۱. رسائل المحقق الكرکي، ج ۳، ص ۲۴۸
۲۲. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ جدید، ج ۲، ص ۱۰۵
۲۳. الدرّة النجفیه به نقل از مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۲۹۸

۲۴. الخلاف، ج ۱، ص ۵۷۶
۲۵. ریاض المسائل، چاپ جدید، ج ۴، ص ۳۷۷
۲۶. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۳۳۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۳۱؛ وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۵۲۷
۲۷. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۳۳۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۳۰؛ وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۵۲۹
۲۸. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۵۳۰
۲۹. النجم الزاهر فی صلاة المسافرين، ص ۹۸
۳۰. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۱، ص ۴۴۵
۳۱. محاضرات فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۹. أما ما روي فی التخيیر: «... رواية الحسين بن مختار عن أبي إبراهيم (ع)»
۳۲. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۵۸۹
۳۳. ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۴۱۳
۳۴. ریاض المسائل، چاپ جدید، ج ۴، ص ۳۷۷
۳۵. جواهر الكلام، ج ۱۴، ص ۳۳۳
۳۶. مناهج الأحکام، ص ۷۵۴
۳۷. کتاب الصلاة (للحائری)، ص ۶۵۳
۳۸. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۳۳۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۳۱
۳۹. جواهر الكلام، ج ۱۴، ص ۳۳۳
۴۰. مصابيح الظلام، ج ۲، ص ۱۹۱
۴۱. کتاب الصلاة (للحائری)، ص ۶۵۳
۴۲. مدارک الأحکام فی شرح عبادات، ج ۴، ص ۴۶۹
۴۳. مناهج الأحکام، ص ۷۵۴
۴۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۸، حدیث ۱۴۸۷
۴۵. الکافی ج ۴، ص ۵۲۵، حدیث ۸. وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۵۲۴، حدیث ۱۱۳۴۶
۴۵. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان،

- ج ٣، ص ٤٢٠ محاضرات في فقه الإمامية، ج ١، ص ٣٠٩؛ جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج ١، ص ٥٨٨؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٠؛ فقه الصادق، ج ٦، ص ٤٢٥
٤٦. مصابيح الظلام، ج ٢، ص ١٩٧
٤٧. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٣٢؛ الكافي، ج ٤، ص ٥٨٨؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ٢، ص ٣٣٦
٤٨. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ١٨، ص ٣١٧ و بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٨٣؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤١٤
٤٩. بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٨٣
٥٠. كامل الزيارات، باب ٨١، ص ٢٤٨، ج ٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٥٤٦، ج ٣
٥١. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٢٨، حديث ١٤٨٧
٥٢. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ١١، ص ٤٤٧
٥٣. مصابيح الظلام، ج ٢، ص ١٩٧؛ محاضرات في فقه الإمامية، ج ١، ص ٣١٤
٥٤. النجم الزاهر في صلاة المسافرين، ص ١٠٤
٥٥. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٢٩؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ٢، ص ٣٣٣
٥٦. مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ٣، ص ٤٢٠؛ محاضرات في فقه الإمامية، ج ١، ص ٣٠٩؛ البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر، ص ٣٢٤
٥٧. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٤؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ١١، ص ٤٤٤
٥٨. الحدائق الناضرة ...، ج ١١، ص ٤٤٤
٥٩. مناهج الأحكام، ص ٧٥٣
٦٠. صلاة المسافر (للأصفهاني)، ص ١٧١
٦١. الوافي، ج ٧، ص ١٨٦، ذيل حديث ٥٧٣٧
٦٢. مصابيح الظلام، ج ٢، ص ١٩٩
٦٣. همان، ج ٢، ص ٢٠٢

٦٤. همان.
٦٥. مناهج الأحكام، ص ٧٥٣؛ رياض المسائل، چاپ جديد، ج ٤، ص ٣٨٠؛ مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٨، ص ٣١١؛ البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر، ص ٣٢٤؛ محاضرات في فقه الإمامية، ج ١، ص ٣٠٩؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٤
٦٦. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٤٣؛ حديث ١٢٨٣؛ الخصال، ص ٢٥٢؛ حديث ١٢٣؛ تذكرة الفقهاء چاپ جديد، ج ٤، ص ٣٦٦
٦٧. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٨
٦٨. مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ٣، ص ٤٢٤؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٣٩٦
٦٩. الحدائق الناضرة ...، ج ١١، ص ٤٥٠
٧٠. محاضرات في فقه الإمامية، ج ١، ص ٣٠٥؛ البدر الزاهر، ص ٣٢٧
٧١. وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٢٥
٧٢. محاضرات في فقه الإمامية، ج ١، ص ٣٠٥
٧٣. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٢٧؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٢٧؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ٢، ص ٣٣١
٧٤. مستند الشيعة، ج ٨، ص ٣١٠؛ الحدائق الناضرة ...، ج ١١، ص ٤٥٠؛ مستمسك العروة الوثقى، ج ٨، ص ١٨٤؛ مناهج الأحكام، ص ٧٥٩؛ موسوعة الإمام خويي، ج ٢٠، ص ٣٩٦
٧٥. كامل الزيارات، ص ٢٤٧
٧٦. الحدائق الناضرة، ج ١١، ص ٤٥٠
٧٧. الكافي، ج ٤، ص ٥٢٤؛ تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٢٩
٧٨. الكافي، ج ٤، ص ٥٢٤؛ التهذيب، ج ٥، ص ٤٩١
٧٩. التهذيب، ج ٥، ص ٤٣٠؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٢٦
٨٠. صلاة المسافر (للأصفهاني)، ص ١٧٠؛ مهذب الأحكام، ج ٩، ص ٣٠١؛ جواهر الكلام في شرح

شرائع الإسلام، ج ١٤، ص ٣٣٤؛ مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٨، ص ٣٠٩

٨١. كتاب الصلاة، (للحائري)، ص ٦٥٣

٨٢. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٣٩٦

٨٣. مصابيح الظلام، ج ٢، ص ١٩٦

٨٤. متمسك العروة الوثقى، ج ٨، ص ١٨٣

٨٥. وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٢٥؛ تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٢٨؛ حديث ١٤٨٧؛ الكافي، ج ٤، ص ٥٢٥، حديث ٨

٨٦. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٨، ص ٣١٢؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ١١، ص ٤٤٢

٨٧. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ١١، ص ٤٥١؛ مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٨، ص ٣١٢

٨٨. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٨، ص ٣١٢

٨٩. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ١١، ص ٤٥١

٩٠. ازبابت نمونه: بحوث في علم الأصول، ج ٧، ص ٣٩٠

٩١. مصباح الأصول، ج ٢، ص ١٤١ و دراسات في علم الأصول، ج ٣، ص ١٤٧؛ فوائد الأصول، ج ٣، ص ١٥٣؛ نهاية الأفكار، ج ٣، ص ٩٩

٩٢. أحكام الصلاة، (الشيخ الشريعة)، ص ٢٨٤

٩٣. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٨، ص ٣١١

٩٤. صلاة المسافرين، (للأصفهاني)، ص ١٧١

٩٥. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٢

٩٦. المغنى، ج ٢، ص ١٠٨

٩٧. البداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ١، ص ١٢٠

٩٨. المهذب، ج ١، ص ١٤٢؛ الأم، ج ١، ص ٢١٠

٩٩. بدائع الصنائع، ج ١، ص ٩١

١٠٠. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ١، ص ٤٧١

١٠١. نساء: ١٠١

١٠٢. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٣٤

١٠٣. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٢

١٠٤. وسائل الشيعة، ج ٨، صص ٥٣١ و ٥٢٤؛ الكافي، ج ٤، ص ٥٢٤؛ التهذيب، ج ٥، صص ٤٣٠ و ٤٢٧

١٠٥. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٢

١٠٦. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٢

١٠٧. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٢٨؛ الاستبصار، ج ٢، ص ٣٣٢؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٣٤، حديث ١١٣٧٧

١٠٨. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٤٢٩؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ٢، ص ٣٣٣

١٠٩. موسوعة الإمام الخوئي، ج ٢٠، ص ٤٠٢

١١٠. وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٠٦، باب وجوه الجمع بين الأحاديث المختلفة وكيفية العمل بها.

١١١. مصابيح الظلام، ج ٢، ص ١٩٣

١١٢. وسائل الشيعة، ج ٨، صص ٥٣١ و ٥٢٤؛ الكافي، ج ٤، ص ٥٢٤؛ التهذيب، ج ٥، صص ٤٣٠ و ٤٢٧

١١٣. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ١٤، ص ٣٣٦

١١٤. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٠٩، باب ٣٧ و ص ٤٤٣، باب ٤٤ من ابواب المزار؛ فردوس الأخبار، ج ١، ص ٢٧٧، حديث ٨٦٨

١١٥. تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٥٢، ح ١٢٢؛ مصباح المتجهد، ص ٧٨٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٧٨ ح ١٩٦٤٣

١١٦. الكافي، ج ٤، ص ٥٨٤، ح ١؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٤٨، حديث ١٥٩٨؛ عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٩٢، ح ٢٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٥٦٢، حديث ١٩٨٢٩

١١٧. تاريخ حبيب السير، ج ٢، ص ٢٦٩، تاريخ الخلفاء، ص ٣٤٧

١١٨. مصابيح الظلام، ج ٢، ص ١٩٤